

کارنواها*

صادق همایونی^۱

چکیده

زنان در پرداخت چهرهٔ جامعه بخصوص جامعه سنتی ما نقشی بسیار مهم و اساسی دارند؛ این نقش از طبیعت زنانگی و زاینده‌گی آنان مایه گرفته است و این واقعیتی است که آنان چه در گذشته و چه در حال، پیوسته شیرازه بند حیات مادی و معنوی این دیار بوده‌اند. در این مقاله به ترانه‌هایی پرداخته شده که زنان خود آن ترانه‌ها را ساخته و پرداخته‌اند یعنی بر مبنای طبیعت هرکاری را که بدان اشتغال می‌ورزیده‌اند را به هنگام کار زمزمه می‌کردند. جالب این‌که این ترانه‌ها هم ارزش هنری و هم ارزش اجتماعی دارند و در کلیه مناطق ایران هم شنیده می‌شوند که با توجه به گستره جغرافیایی، تنوع کم‌نظیر فرهنگی و وجود خرده فرهنگ‌های گوناگون بررسی بسیار گسترده‌ای را می‌طلبند که در اینجا تنها به ارائه نمونه‌هایی اکتفا می‌شود. ترکیب «کارنوا» را خود برای این نوشتار برگزیده‌ام.

واژگان کلیدی: کار، زن، نوا، ترانه، نیاز، زمزمه

* ترانه‌های کار

۱. پژوهشگر ارشد فرهنگ مردم

مراد از کارنواها ترانه‌هایی است که زنان ایرانی خود ساخته و پرداخته‌اند و در حین کار می‌خوانند. از ویژگی‌های این‌گونه ترانه‌ها این است که با حرکات بدنی در هماهنگی کامل هستند و آهنگشان نیز با ابزار مورد استفاده به قدرتی آمیخته است که تفکیک ناپذیر می‌نماید. در کل می‌توان گفت این نواها از لحاظ موسیقی و کلام، پاسخگوی نیازی حسی و عاطفی هستند که در عین حال با بهره‌وری مادی از نتیجه کار همراه است. در قالبیابی زنان می‌بینیم که ترانه و نوا با حرکات دست و حتی نقشی که روی فرش زده می‌شود و گاه با رنگی که به کار می‌رود، سخت در آمیخته است حتی بسیاری از استادان قالبیاف ضمن خواندن یا زمزمه آنها نکاتی را به شاگردان می‌آموزند و نام طرح و رنگ و نقش و تعداد گره‌ها را باز می‌گویند. حرکت دست قالبیافان با کرکید^۱ که با آن گره‌ها را با گندها^۲ به دنبال هم محکم می‌کنند هماهنگ است به خصوص که گاه کرکیدها را آویزه‌هایی است بسیار زیبا که تزئینی می‌نمایند اما همراه با کوبیدن آنها بر قالی در حال بافت که دارای ریتمی معین و مشخص است بر صفحه کرکید می‌خورند و همراه با صدای کرکید و خواندن شعر نوائی خوش دارند و شبیه آویزه‌های گرد چوب دف هستند. در میان زنان و دختران عشایر و روستایی نیز که با آویزان کردن مشک به سه پایه و ریختن ماست و آب به داخل آن کره می‌گیرند با حرکت دادن مشک زمزمه‌ای که می‌کنند یا ترانه‌ای که می‌خوانند و سخنان شعر گونه‌ای که از لب جاری می‌سازند در هماهنگی مسحور کننده‌ای با این حرکت است. کار در شالیزار و باغ‌ها برای نشا و میوه‌چینی نیز با نمونه‌های بسیاری از چنین ترانه‌هایی همراه است که از میان آنها برخی از کارنواهای زنان ارائه خواهد شد. به ویژه که امروز نیز از موسیقی معمولی و از نوار و کاست و آهنگ‌های رادیو بهره می‌گیرند. (گفتگو با صادق همایونی، ۱۳۸۳: ۷) ما در اینجا در پی گردآوری این نواها و آهنگ‌ها و ترانه‌ها آن‌چنان که شایسته و درخور بوده است، برنیامده‌ایم؛ طیف انبوهی از این ترانه‌ها در اثر بی‌اعتنایی‌ها از میان رفته‌اند که با درد و دریغی اندوهگینانه باید از آنها یاد کرد. البته

۱. karkid شانه قالبیافی

۲. gend گره یا نخ‌کی که به هنگام دوختن، دو تکه را بهم متصل می‌سازد، نجبه دوخت

مردان نیز چنین ترانه‌هایی را با همین خصوصیات زمزمه می‌کنند. در ایران کهن کارنوا، در میان صاحبان مشاغل اصلی مهم و در هم تنیده و به هم بافته بوده است و پس از اسلام این سیره حسنه استمرار و ادامه یافته تا به روزگار ما رسیده چنان که هنوز هم آثاری از آنها در میان بعضی از صاحبان مشاغل دیده می‌شود. ما در آهنگ‌ها و نواها و ترانه‌هایی که خرمن‌کوبان به هنگام کوبیدن خرمن می‌خوانند و گاو‌هایی که بره^۱ را می‌کشند هدایت می‌کنند. می‌بینیم که این نواها با طبیعت کار و حرکت دست و پاهای گاو کاملاً هماهنگ و همراه هستند. به نحوی که گاوها ضمن کار و سنباندن خوشه و بوته‌های خشک و زرد به آنها گوش می‌سپزند و به بسیاری از هشدارها در عمل پاسخ می‌گویند. یا نوای نمدمالان که صدای نفس زدن‌های عمیق و سنگین و خسته‌کننده آنان را منعکس می‌کند یا صدای برنج‌کوبان و «هن‌هن» آنان و حرکت و فرود آمدن دنگ^۲ بر برنج که با فشار پا و بدن برنجکوب انجام می‌گیرد البته بسیاری از این مشاغل نظیر نحوه برنجکوبی با دنگ حتی از یادها نیز رفته است یا خرمن‌کوبی که در همه جای ایران با استفاده از کمباین انجام می‌گیرد. ما موفق نشدیم گنجینه‌ای کامل از این‌گونه ابزارها و شیوه کاربرد عملی آنها ایجاد کنیم و نشان بسیاری از آنها را باید در کتاب‌ها و مقالات احیاناً ایران‌شناسان بیابیم. باری در تواریخ نیز نقل شده است که پس از اسلام آوردن ایرانیان این بنایان ایرانی بودند که ضمن ساخت یا تعمیر مساجد و سایر بقاع آهنگ‌های مخصوص بنایی را که به مناسبت نوع و نحوه کار تغییر می‌کرد، می‌خواندند و اعراب که با این شیوه کار و نوار و موسیقی بیگانه بودند، چه بسیار بهره می‌گرفتند و می‌آموختند. اصولاً موسیقی و نوا و آهنگ توأم با کار و تلاش برای یک زندگی شرافتمندانه در نزد ایرانیان نقش مهم و اساسی داشته است حتی نوایی که از صدای زنگ‌های شتران یا قاطران کاروانیان در بیابان‌ها و در راه‌های صعب‌العبور می‌پیچیده است یا نی که انیس و مونس چوپانان و ساربانان بوده در این شمارند که چه بسا منبع

۱. arabe کوچکی که آنها را به گاو می‌بستند این وسیله به‌جای چرخ دارای تیغه‌های فولادی بسیار تیز و محکمی بود که هنگام حرکت در دور خرمن، ساقه‌های غله را خرد و دانه‌ها را جدا می‌کرد، خرمن‌کوب.

2. deng



الهام شعرای بزرگ ایران زمین نیز بوده‌اند. در ادامه به مواردی از این کارنواها اشاره می‌شود.

فسا

در روستای کوشک قره‌باغ در اطراف فسا، زنان هنگام خواباندن مرغ بر روی تخم مرغ چنین می‌خوانند:

همه‌ش باری (مرغ) یکیش خروس

hama-š bâri yek-iš xorus

به حق پیر پاره دوز

be haqq-e pir-e pâre-duz

خراسان

از ترانه‌های قالبیاف خراسان ترانه‌ای است به نام دختر قالبیاف که هر چند در وزن هجایی است که در دستگاه، ماهور خوانده می‌شود. این ترانه بویژه در مناطق بلوچ‌نشین

خراسان رواج دارد و برای قالیچه‌های معروف به قالیچه جهیزی خوانده می‌شود^۱
(فضل‌الله حسنی رضوی، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۰)

mo qāli bāf-om - o qāli mibāfom	مو (من) قالی بافم و قالی می‌بافم
šīrin - o šīrin kār - o zarīf bāf-om	شیرین و شیرین کار و ظریف بافم
mo qāli bāf-om az barā - ye - yār-om	مو قالی بافم از برای یارم
ta ru-š nešina gol-e bi xār-om	تا روش (رویش) نشینه (نشیند) گل بی‌خارم
yek-i sabz – onnāb-i pahlu-š yek-i sabz	یکی سبز – عنابی پهلوش یکی سبز
gol-i ru-š onnāb-i pahlu-š yek-i sabz	گلی روش عنابی پهلوش یکی سبز
bi to del-e zār-om čeqad tang-a	بی تو دل زارم چقدر تنگه
zudi biyô mage del-et sang-a	زودی بیو (بیا) مگه دلت سنگه
Zīnat-e jāzi arusi-mun	زینت جازی (جهیزیه) عروسیمون
qāli qašang-e gol-e sad ranq-a	قالی قشنگ گل صد رنگه
yek-i sabz – onnāb-i pahlu-š yek-i sabz	یکی سبز، عنابی پهلوش، یکی سبز (همان)

در ترانه زیر ضمن خواندن، استاد کار آموزش‌های لازم را به شاگردان می‌دهد و برای پرهیز از اشتباه شاگردان با علائم قراردادی به گزینش خامه‌های فرش می‌پردازد و سپس شاگردان بافنده به پیروی از استاد کار که شبیه رهبر ارکستر موسیقی است و شعرگونه‌هایی که می‌خوانند^۲ دستورالعمل آهنگین بافت فرش است به دستورش عمل می‌کند.

šeš-o čār-tā lāki	شش و چار تا لاک
surma piš umad	سورمه پیش اومد
do nax-i piš raft	«دو نخ» پیش رفت

۱. این گونه قالیچه‌ها را دختران دم بخت به عنوان بخشی از جهیزیه خود می‌بافند تا به خانه بخت ببرند.
۲. حسب اعتقاد راوی اطلاق شعر به این ترانه‌ها درست نیست زیرا این اشعار در وزن هجایی سروده نشده‌اند ولی بنای کار این گونه ترانه‌ها بر وزن هجایی است و اشعار هجایی را نمی‌توان شعر ندانست مگر کم و کسری‌هایی داشته باشند.

ya-tā(be do tâ) umad	یتا (به دو تا) آمد
be se-tā umad - o čār-tā čin jāxā	به ستا (سه تا) آمد و چارتا چین جاخا (جا خالی)
firuza čār-tā- o yek-i piš raft	فیروزه چاتا و یکی پیش رفت
piš raft ya-tā umad	پیش رفت یتا اومد
čāta rad yeki bid meški	چارتا رد یکی بید مشکی
dun yetā raft	دون بتا رفت

āxar-eš ya gereft do-tā čin	آخرش به (یک) گرفت دو تا چین
lāki ham āxar-eš yek-i	لاکی هم آخرش یکی
dārčini piš raft	دارچینی پیش رفت
surmayi ye-tā umad	سورمه‌ای یتا اومد
čā-rtā čār-tā sar	چار تا چارتا سر
lāk-eš yek-i lāki	لاکش یکی لاکلی
do-tā safid āxar-eš ye se-tā umad	دو تا سفید آخرش به سه تا اومد
axar-eš jā xā	آخرش جاخا
vākeš panj aški yek-i bidmešk-i	واکش پنج اشکی یکی بیدمشکی

فارس

زنان قالیباف در بیشتر نقاط خطه فارس در هنگام کار ترانه‌هایی خاص می‌خوانند.	
be bāf-om man qāli -e- hovre konjun	بیافم من قالی حور(نقش و طرح) کوبخون(کوهنجان از آبادیهای فارس)
ke bendāz-om tu-ye xuna-ye dāyi- jun	که بندازم (ببندازم) توی خونه‌ی دائی جون (جان)
dāyi-jun čun zana takya be bāleš	دائی جون چون زنه تکیه به بالش ^۱

۱. این فرس از بافته‌های جهیزیه دختر است و به جای دائی جون گاه عموجو یا خاله جون به کار می‌رود.

begard-om man fedā-ye qade išun

بگردم من فدای قد ایشان (ایشان)

در ترانه دیگری می‌بینیم که ضمن کار استاد از شاگردش شکوه می‌کند

qāliye se-gaz-i ru dār dār-om

قالی سه گزی (ذرعی) رو دار(پای بافت) دارم (مشغول بافتم)

šāgerd-e bi-kāra hām-kār dār-om

شاگرد بی‌کاره همکار دارم

šāgerd-e bikāra zudi mināla

شاگرد بی‌کاره زودی می‌ناله

ke man mast-om havā-y sirāz dār-om

که من مستم هوای شیراز دارم

کاشان

qāli bāf-om qāli-bāf

قالی بافم قالی باف

šab bilahāf-om qāli-bāf

شب بی‌لحافم قالی باف

xuna-m narufta qāli-bāf

خونهم نروفته قالی باف

az bas nešest-am-o bāft-om qāli

از بس نشستم و بافتم قالی

dast-om šod xun-i-o mali

دستم شد خونی و مالی

کرمان

زنان قالیباف کرمان وقتی نقشه خاص قالی‌های کرمان و طرح‌های زیبا و ریشه‌دار

آن خطه را روی کار اجرا می‌کنند چنین ترانه‌هایی می‌خوانند:

beru-ye dār qāli minešin-om qāli mibāf-om

به روی دار قالی می‌نشینم قالی می‌بافم من یاریار

man yār yār

bā sad hezār xun-e de qāli mibāf-om man

با صد هزار خون دل قالی می‌بافم من

gol sar-e sombol mizan-om naqša-ye

گل سر سُمبُل می‌زنم نقشه بلبل می‌زنم

bolbol mizan-om

yār yār

یار یار

gol ke ru-ye qāliye ki bu-ye to dāra
nešān az qāmat-o abru-ye to dāra
yār yār

gol bu-ye to dāra čun xu-ye to dāra
bā gol par-eš gol mizan-om
gol sar-e sombol mizan-om
naqša -o bolbol mizan-om

(محمداحمد پناهی سمنانی، ۱۳۸۰: ۸ - ۱۷۷)

گل که روی قالی یه کی بوی تو داره
نشان از قامت و ابروی تو داره
یار یار

گل بوی تو داره چون خوی تو داره
با گل پرش گل می‌زنم
گل سر سُمبل می‌زنم
نقشه و بلبل می‌زنم



زنان قالیباف هنگام خستگی ناشی از کار این ترانه‌ها را می‌خوانند

komak-om ko komak-om ko
yā emām-rezā komak-om ko
qombez-e talā komak-om ko

کمکم کو، کمکم کو (کن)
یا امام رضا کمکم کو
قمبز طلا (گنبد طلا) کمکم کو

dīg-e halqa-dār komakom ko	دیگ حلقه دار کمکم کو
yā emām-rezā komak-om ko	یا امام رضا کمکم کو
bezan bar sar-e tira	بزن بر سر تیره (از ابزار قالیبافی)
uma dasmāl-e lira	اومه دسمال (دستمال) لیره
bezan bar sar-e sardār	بزن بر سر سردار
uma ossā honar-dār	اومه اوسا هنر دار (استاد هنرمند)
qa-li-baf-om qali-bāf	قالیبافتم قالیباف
šab bi-lahāf-om qāli-bāf	شب بی لحافم قالیباف (همان)

مشک زنی دوغ برای کره گیری، در همه نقاط ایران، در میان عشایر، روستاییان و حتی جنگل نشینان از کارهای مختص زنان است و همیشه زنان برای آن ترانه هایی دارند که همراه با حرکت مشک زمزمه می کنند و نوایشان با حرکت آن در هماهنگی بسیار دلچسب و مطبوعی است.



فارس

maški maški maškuna	مشکی، مشکی مشکونه
band-e mašk-om qeytuna	بند مشکم قیطونه
duy-eš māl-e čipun-a	دوغش مال چی پونه (چوپان است)
maska-š māl-e divun-a	مسکهش (کره‌اش) مال دیوونه (دستگاه حکومت)
ranj-eš be mā mimuna	رنجش به ما می مونه (می ماند)
maški zad-om nālid-om	مشکی زدم نالیدم
čangāl kerd-om mālīd-om	چنگال کردم مالیدم
čangāl-e mo āb-dār šod	چنگال ما آبدار شد
zan-e arbāb bidār šod	زن ارباب بیدار شد
hey jān hey jān jān-om mašk	هی جان، هی جان، جانم مشک
jān-om be qorbān-et gašt	جانم به قربانت گشت
gale raft-o dir umad	گله رفت و دیر اومد
šô čar xordo sir umad	شو چر خورد و سیر اومد
az dôlate šāh abbās	از دولت شاه عباس
xorjin-e por zar umad	خورجین پر زر اومد
hey jān hey jān jan-om mašk	هی جان هی جان جانم مشک
jān-om be qorbān-et gašt	جانم به قربانت گشت

چهارم حال بختیاری

ey mašk bezan ke dir-om-e	ای مشک بزن که دیر مه
ya kor kočir vor šir-om-e	یه کُر کچیر ور شیر مه

معنی:

ای مشک بزن که دیرم شده است
پسر کوچکی دارم که شیر خواره است

mašk-e du-sohr-om kereš gerund-a

مشک دو سهروم کرش گردونه

serx-eš ar xo-yi čey zahferun-a

سرخش ار خوبی چی زهفرونه

مشک دوغ سرخم کره اش گران است

اگر قیمتش را بپرسی چون زعفران است

maške do-sohr-om nāle nāle-s

مشک دو سهروم ناله نالس

ordi-ye nāder-šāh mehjurnes

آردی نادرشاه مهجور نس

معنی:

نادر مشک دوغ سرخم ناله می کرد

لشکر نادرشاه مهمان ماست

mašk-om zeyd-om kere dar-om

مشکم زیدم کره در آروم

vā sir-es ke yām selā nadār-om

واسیرس که یام سلا نداروم

معنی:

مشکم را زدم که کره بردارم

ولی اجازه ندارم بالای سر مشکم بیایم

mašk-om zeyd-om gal-e serenj

مشکم زیدم گل سرنج

keres dād-om ye ke berenj

کره من دادم یه که برنج

معنی:

مشک دوغم را آویزان کردم به درخت سنجد

کره اش را دادم یک گونی برنج

از ترانه‌های شیردوشی

چهارمحال بختیاری

این ترانه‌ها را زنان بختیاری هنگام دوشیدن شیر گاو می‌خوانند

har-ke gāb-i eduše	هر که گابی دوشه
juma-ye nov-i mipuše	جومه‌ی نومی پوشه
har-ke gāb-i nadāre	هرکه گابی نداره
āh-e sard-i varāre	آه سردی ورآره

معنی:

هرکس گاوی می‌دوشد

پیراهن نویی می‌پوشد

هرکس گاوی ندارد

آه سردی برآرد

جونم گام، جونم گام

شیر دام هیچ ونگ ندام

نوم خُدا ورجونش

تیا حسود قروبونش

معنی:

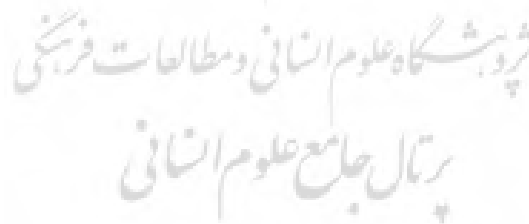
جانم گاوم، جانم گاوم

شیرم داد و هیچ نگفت

ماشاءالله برجانش

چشم‌های حسود قربانش

jun-om gā-m jun-om gā-m
šir dā-m-o hič vang nada-m
num – e xodā var jun-eš
tiā hasud qorbun-eš



فارس

ya dig dār-om čār-guša	یه دیگ دارم چارگوشه
čārbor- e galla miduša	چاربر گله می‌دوشه

qarbāl-e ard-biz-et mid-am	اول: غربال آرد بیزت می دم
dah-šāhi bištar-et mid-am	ده شاهی بیشترت می دم
nun-o kara-ye – tar-et mid-am	نون کره ترت میدم
γarbāl-e ard-biz namix-ām	دوم: غربال آرد بیز نمی خوام
dah-šāhi bištar namix-ām	ده شاهی بیشتر نمی خوام
nun-o kara-ye tar namixam	نون کره تر نمی خوام
namičīn-om moz-om kam-a	نمی چینم، مزم کمه
pasin miram moz-et mid-am	اول - پسین میرم مزت می دم
ziād-yam az-et mid-am	زیادی هم ازت میدم
namičīn-om namičīn-om	دوم - نمی چینم، نمی چینم
moz-om kam-a moz-om kam-a	مزم کمه مزم کمه
namičīn-om moz-et nid-om	نمی چینم مزت نیدم (نمی دهم)
pasin ke vel šod-im bir-im	پسین (عصر) که ول شدیم (از کار فراغت یافتیم) بیریم
be tahvil-e doz-et mid-am	به تحویل دزت میدم

(همایونی، ۱۳۷۹: ۲۷۰)

سمنان

زنان نانوا یا نان پز سنتی در سمنان ترانه‌ای مخصوص می خواندند. پختن نان مراحل دشواری داشته که سامان بخشیدن به آن را زنان از ابتدا تا انتها خود عهده‌دار بوده‌اند. سمنانی‌ها ظرف یک روز، نان مصرفی سه ماه خود را تهیه می کردند و به همین سبب در باور عوام، واژه سمنان تحریف شده (سه مه نان) (سه ماه نان) است و این عقیده را یکی از وجوه فولکلور، یک تسمیه سمنان دانسته‌اند. نان مصرفی مردم سمنان به دو

صورت تهیه می‌شد: نان تنوری و نان غیر تنوری (ساجی). بانوی خانه از چند روز قبل در تدارک صورت اول تهیه نان یعنی نان تنوری آرد را آماده می‌کرد و به نونه‌وا^۱ خبر می‌داد. نونه‌وا زنی بود که در تهیه نان تنوری استاد بود و ابزار و لوازم کار را از قبیل لاک، مرزه^۲ ماسه^۳ همیزم بوته‌های یک یا دو نوع خار بیابانی مخصوص به نام درمینه^۴ کندر^۵ و تفته^۶ سیقه^۷ و کلوچه‌گیر^۸ در اطراف تنور آماده می‌کرد. همکاران نانوا نیز دو زن دیگر بودند که یکی به چونه‌گیر^۹ و دیگری نون دیم وند^{۱۰} نامیده می‌شدند. تا نانوا پیش‌بند خود را محکم کند، مقدار قابل توجهی چونه خمیر به وسیله چونه‌گیر آماده می‌شد و به تدریج با استفاده از نون دیم وند روی لاک پهن می‌شد و با دست روی تفته قرار می‌گرفت. نونوا با نون بسته^{۱۱} آن را با تفته پهن و صاف می‌کرد و در تنور می‌چسباند. نان‌ها گرد و دایره‌ای شکل و به اندازه تافتون‌های بزرگ تهران بودند و چون از تنورها خارج می‌شدند روی هم قرار می‌گرفتند تا تعدادشان انبوه شود و زن صاحبخانه به تدریج آنها را به داخل می‌برد و پهن می‌کرد و پس از یکی دو ساعت در خمبه^{۱۲} قرار می‌داد.

از ترانه‌های زنان نانوا به هنگام نان‌پزی

۱. nunavā (نانوا)

۲. marza

۳. māsa

۴. dormina

۵. kendor

۶. tafte

۷. siqa

۸. kuluča-gir سیم کوتاهی برای خارج کردن نانهای سوخته

۹. čunegir

۱۰. nundim vand

۱۱. nunbesta

۱۲. xuomba خم گلی بزرگ ویژه نگهداری نان بود.



مار سیاہ

hāla hāla jān huhu
mohey šemā kiya dāre

هاله هاله جان هو هو
موهی شما کی یه داره

معنی:

آهای، آهای خاله جان
مادرم در خانه شماست

hā hā hāhāla jān
če-mekere
nun deebeste
mora čestekā debe besčeš
hāhā hāle jān

هاها، هاهااله جان
چه مکره
نون دبسته
موره چسته کا دب بسچش
هاها، هاله جان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

kuja ešte

کوچه اشته

tayi tākin

تئی تاکین

معنی:

بله بله بله خاله جان

چی می کند؟

نان پخت می کند

برای من توتک پخته است؟

بله بله بله خاله جان

کجاست؟

زیر لاوک

čiči dim xota

چی چی دیم خوته؟

siyā mar

سیا مر

hāy siyā mar-i močoste ke boxor či

های سیا مری موجسته که بخور چی

معنی:

چه چیزی روی آن خوابیده است؟

مار سیاه!

(محمداحمد پناهی سمنانی: ۱۳۸۰، ۵-۱۸۲)

آهای، مار سیاه توتک مرا خورد

ترانه نون بشکن

hāla hāla jān nun beškan

هاله هاله جان نون بشکن

juni ta va čun nun beškan

جونئی ته و چون نون بشکن

dorosta nuni arbābunan

درسته نونئی ار با بونن

hāla hāla jān nun beškan

هاله هاله جان نون بشکن

sālama nuni qorz xotun-an

سالمه نونئی قرض خوتونن

hāla hāla jān nun beškan	هاله هاله جان نون بشکن
ešketa nuni mo va čun-an	اشکته نونی مو و چونن
un kalavči mo kargun-an	اون کلوچی مو کر گونن
hāla hāla jān nun beškan	هاله هاله جان نون بشکن
juni ta va čun beškan	جونى ته و چون بشکن

معنى:

خاله خاله جان نان تازه ميل بفرمايد
تو را به جان بچه‌هايت نان تازه بفرمايد
نان‌هاى خرد نشده، مال ارباب‌هاست
خاله خاله جان، نان تازه ميل بفرمايد
نان‌هاى سالم مال طلب‌كارهاست
خاله خاله جان، نان تازه ميل بفرمايد
نان‌هاى شكسته مال بچه‌هاى من است
آن نان‌هاى سوخته ته تنور مال مرغ‌هاى من است
خاله خاله جان، نان تازه ميل بفرمايد
تو را به جان بچه‌هايت نان تازه ميل بفرمايد

شلتوك كاران

duvara bezan ya buši
sit isun-om ya kowš-i

ممسنى
دووره بزى يه بوشى
سيت ايسونم يه كوشى
معنى:

دخترک يک جوانه شلتوک بنشان
برايت يک جفت کفش می خرم





i bād boš namā-ye
kore buš duvā-ye

ای بادبش نمایه
کر بش دووایه
معنی:

این باد شلتوک را زرد می‌کند
دانه شلتوک چون آتش ماست خواهد شد

Jaqid-om tā saqid-om
va fahliou rasid-om
va kaxodā-š porsid-om
gāb koly nadid-i?
vālla bellā nadid-om

جقیدم تا سقیدم
و فهلپون رسیدم
و کدخدایش پرسیدم
- گاب کلی ندیدی؟
- ولا، بلا، ندیدم

معنی:
دویدم و دویدم

به فهلپان رسیدم
از کدخدای پر رسیدم
گاو دم بریده‌ای ندیدی؟
والله بالله ندیدم

e bonak vay kadxodā-ya
qorbak qorenā sāya-š zornā
hey gā-kola hey gā-kola
gāya kol kom kola
na xiš ikona na māla

این بنک وای کدخدای
قربک قرنا سایه‌ش زرنا
هی گاگل و هی گاگل
گایه کل، کم کل
نه خیش ینکه نه ماله

معنی:

این شلتوک‌زار مال کدخداست

صدای قورباغه برخاست، سایه غروب فرا رسید

گاو دم بریده، گاو دم بریده

گاو دم بریده که شکم و سرش یکی است

نه شخم می‌زند نه زمین را صاف می‌کند

برای پایان کار

کرمان

زیره کوفتم زیره بیختم

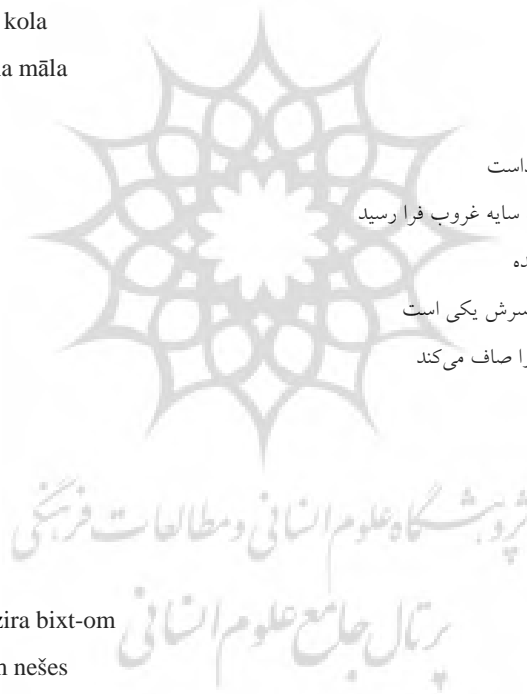
خاک زیره وام نشس

مورخص کن کاکاجونی

روز و بال کوه نشس

معنی:

zira kuft-om zira bixt-om
xāk-e zir va-m nešes
moraxas kon kākā juni
ruz va-bāl-e kuh nešes



شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

زیره کوبیدم، زیره الک کردم

خاک زیره بر سرم نشست

مرخص کن (مرا) برادر جان

آفتاب در بالای کوه نشست

(باستانی پاریزی، ۱۳۶۶: ۵۵۰)

نتیجه گیری

مطالعه و بررسی این گونه ترانه‌ها ما را با رنج‌های زنان گوشه و کنار این دیار، دلخوشی‌هایی که برای شادی خود با شعر و نوا فراهم می‌ساخته‌اند و دل مشغولی‌هایی که خستگی را از تن هر خسته از کاری می‌زداید، آگاه می‌کند و شناخت عمیقی از نحوه زندگی و گذران عمر، ابزار کار، رنج‌ها، شادی‌ها و مشکلات فردی و اجتماعی آنان به دست می‌دهد.

همچنین تأمل در این اشعار، می‌تواند ما را با خواست‌ها، نیازها و نگرش خوانندگان و سرایندگان آن آشنا سازد و به نوعی ما را در فضای خواننده، قرار دهد. اهمیت کار نواها بسیار زیاد است، از این لحاظ که در حین کار، برای کسانی که مشغول فعالیت هستند موجب تفریح و نشاط می‌شود و خستگی و فشارهای ناشی از کار را تعدیل می‌کند. این امر و پرداختن به آن می‌تواند باعث افزایش بازدهی یک مجموعه تولیدی و کاری شود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی